

چرا امسال تفاسیر تازه‌ای از عاشورا مطرح شد؟

امسال از جهاتی، عاشورای متفاوتی داشتیم. یکی از آن جهات، تفسیرهای تازه‌ای بود که از عاشورا شد.



امسال از جهاتی، عاشورای متفاوتی داشتیم. یکی از آن جهات، تفسیرهای تازه‌ای بود که از عاشورا شد.

چرا این تفسیرهای مختلف مطرح شد؟

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت دیدگاه‌های طرح شده و به خصوص برخی از تفسیرها و رفتارهایی که خطر گسترش اختلاف را در میان شیعه فراهم می‌کند، نیازمند مشورت و بحث بیشتر در این باره هستیم.

رسول جعفریان در وبلاگش نوشت: امسال عاشورای متفاوتی بود، عاشورائی که منهای مسائل همیشگی، از جهاتی تازگی داشت. شاید در میان گذاشتن آنچه بنده حس کردم با دوستان خواننده سودمند باشد، هرچند اصراری بر درستی آنها ندارم.

یک وجه این تفاوت، ورود عاشورا در بحث‌های سیاسی روز بود و این ورود از دو جهت از سوی دو جناح پیش آمد.

نخست از سوی ریاست جمهوری در سخنرانی زنجان که ماجرای عاشورا ضمن آن که به صورت عادی و سنتی تحلیل شد، گریزی به مذاکره امام حسین و عمر بن سعد در آن به میان آمد و سرآغاز بحث‌های گسترده‌ای شد که در تأیید یا انکار یا به هر حال در حول و حوش آن مطرح شد.

در این زمینه بسیاری از افراد اظهار نظر کردند، از مراجع تقلید گرفته تا برخی سخنرانان و ائمه جمعه تا برخی از سیاست‌گران حرفه‌ای که با تعجب پرسیده بودند که آیا ابن زیاد با زینب مذاکره می‌کند؟ یک سرچ [جستجو] ساده با کلمه مذاکره و عمر بن سعد و امام حسین (ع) می‌تواند دامنه‌ای بحث را در فضای مجازی نشان دهد.

این در حالی است که صلح و جنگ در فقه بحث شده، و پیغمبر (ص) که جد امام حسین (ع) است با ابوسفیان که جد یزید است، با هم گفتگو کردند و قرار صلح حدیبیه را گذاشتند و ماجراهای دیگر. فقها نیز بر اساس آیات جنگ و صلح و روایات به آن پرداخته اند.

حالا سوال این است که کشیدن پای عاشورا به این مسئله چه مشکلی را جز استفاده‌های سیاسی [جناحی] روز از این واقعه حل می‌کند؟ عجیب است که در همین اوضاع و احوال، با استفاده از فضای عاشورائی کشور، لایحه امر به معروف و نهی از منکر هم در مجلس رفت، امری که سی و اندی سال از آن غفلت شده بود، درست در همین فضا مطرح شد، تا شاید از موانع عبور کند. شهرداری هم به حمایت برخاست و شهر را پر از شعارهای مزبور کرد.

این بنده خدا چند سال قبل یادآور شد که استفاده فقهی از قضایای تاریخی، حتی عاشورا که در دهه‌های گذشته فراوان شده، هم لطمه به تاریخ می‌زند، هم به فقه و حقوق، به خصوص که اغلب از سوی سخنرانان و خطیبان که معمولاً با ابزار جدل سخن می‌گویند، مطرح می‌شود. این کاری فقیهانه و حقوق مدارانه است و باید در مراکز علمی و حقوقی و فقهی حل و فصل شود نه در سخنرانی‌های عمومی و با خطابه‌های کذائی. این که چند دهه است عاشورا ابزار برداشت‌های سیاسی متفاوت شده و به خصوص امسال، از سوی بسیاری از افراد، گرفتار تفسیرهای کاملاً جدید شده، نشان می‌دهد که ما در حال پیمودن راهی خطا هستیم و از عاشورا برای اموری هزینه می‌کنیم که نه تنها آنها را حل نمی‌کند که به اصل سرمایه ما هم لطمه می‌زند.

یک وجه دیگر این ماجرا آن بود که امسال عاشورا با سیزده آبان پیوند خورد و در ادامه حرکت‌هایی که یک جناح خاص، برای بهره گیری‌های سیاسی بیشتر از عاشورا برای اهداف خود داشت، موجب بهره‌گیری سیاسی بیشتر از عاشورا شد. سخنرانی آن روز هم در مراسم سیزده آبان، تأکید بر این امر بود که تازه‌های چندی داشت.

این قبیل سخنرانی‌ها که گاه انگیزه انقلابی هم دارد، سبب برداشت‌های شگفتی می‌شود که اگر باب آنها باز شود که شده، هر روز و هر کسی می‌تواند برداشتی داشته باشد. آن سخنران از یک طرف و جباریان از طرف دیگر.

البته آنان که حامی قدرتمند دارند، راحت تر برداشت‌شان را جا می‌اندازند، اما خودشان هم می‌دانند که این دلیل درستی آن نیست.

به نظر می‌رسد امسال، تعداد تفسیرهای عاشورائی از آنچه قبلاً بود بیشتر شد و شاید اگر مطالب طرح شده در سخنرانی‌های محلی را هم در نظر بگیریم و مطالبش را یادداشت کنیم، خواهیم دید که گویا به عدد این سخنرانان، برداشت‌های متفاوت از عاشورا بوده و خواهد بود.

بنده با هیچ یک از این برداشت‌ها موافقت ندارم و معتقدم که اکثریت قریب به اتفاق آنها غیر تاریخی، و بر اساس انگیزه‌های سیاسی و

موج‌های سیاسی است و ربطی به واقعیت ماجرا ندارد. این را هم می‌دانم که رها شدن از این قبیل تفسیرها بسیار مشکل است، چون سخت به آنها عادت کرده و به صورت اصول مسلم در آورده ایم، و فقط چاره کار، توصیه به جدا کردن امر دین از برداشت‌های تاریخی و سپردن آنها به روش‌های اصیل دین‌شناسانه است.

برای من سخنرانی یا نوشته آقایان پناهیان یا ملکیان یا جباریان در عاشورای امسال هیچ تفاوتی از این زاویه که هر سه تفسیرهای من درآوردی است ندارد. نه عاشورا چیزی است که با کلمات ادبی پشت بلندگوهای قوی تحلیل و ارزیابی شود و نه پدیده‌ای است که در گذر تحلیل‌های فلسفی و کلامی اما خالی از اطلاعات عمیق تاریخی تفسیر شود.

از زمانی که برخی از نویسندگان هفت سال تحقیق کردند تا شهید جاوید را یک انقلابی سیاسی معرفی کنند تا زمانی که شریعتی وجه، بلکه وجوه دیگر را مطرح کرد و دهها نفر دیگر که حرف‌ها و مطالب دیگر گفتند، همه آنها و جامعه ما گرفتار همین مشی بودند که عاشورا را ابزار درک نوینی از فقه سیاسی کردند و مجبور بودند آن قدر این طرف و آن طرف ماجرا را سوهان کشی کنند تا با اندیشه آنان سازگار باشد. مخالفانشان هم دست کمی از آنها نداشتند و همان راه را طی کردند و در واقع هیچ کدام برای تاریخ، جز تفسیر خود از تاریخ، ارزشی قائل نبودند.

این ماجرا تاکنون ادامه یافته و همان طور که عرض کردم امسال وجوه تازه‌ای پیدا کرده است. اگر همه این توجیهات جمع شود، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد که به نظر می‌رسد غالب آنها بیش از آن که تاریخی باشد، در صدد حل یک معضل از راهی و در فضائی هستند که به آن تعلق خاطر دارند.

اما وجه دیگر این تفاوت که آن هم یکی از تبعات کشاندن این بخش از تاریخ به حوزه سیاست است، ماجرای تشیع انگلیسی بود که این روزهای اخیر مطرح شد. داستان از این قرار بود که از سه چهار ماه پیش و در ادامه فعالیت‌های تند برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای در زمینه مباحث شیعه و سنی، برخوردهائی صورت گرفت و محدودیت‌هائی برقرار شد.

آن مسائل ادامه یافت تا به محرم رسید. در این وقت، مسائل دیگری از جمله بحث قمه زنی و انواع برخی از عزاداری‌ها نیز مطرح شد. در این میانه، سخنرانی، ماجرای محسن (ع) و دهه محسنیه را مطرح کرد که مخالفانش به نقد او پرداختند و در هفته اخیر سخنران یاد شده، پیش از خطبه‌های نماز جمعه سخنرانی تندی کرد که محور بحث، تشیع انگلیسی و لندن بود. این سخنرانی از شبکه یک پخش شد و به نظر می‌رسد هدف برخورد جدی تری بود که این بار در دو سه جبهه ادامه یافت. در آغاز گویا انگیزه جلوگیری از فعالیت‌های اختلاف برانگیز میان سنی و شیعه بود که این سالها بهانه قتل دهها هزار نفر بلکه بیشتر شده است. اما در ادامه، بحث مبارزه با بدعتها و خرافات مطرح شد و در نهایت با به میان آمدن بحث انقلاب و ضد انقلاب، نوعی تفکیک تازه (یا قدیمی اما زنده شده) در میان جریانها صورت گرفت که البته بی سابقه نبود.

پیدااست که در این میانه همه چیز از نظر علمی با هم خلط شد، و از نظر خط سیاسی تفکیک، به طوری که تشخیص درست و نادرست قدری مشکل گردید. البته اگر شما وابسته به یک جناح یا گروه به خصوص باشید، تکلیف تان روشن است، اما اگر قرار باشد، یک قضاوت درست و عالمانه داشته باشید، مجبور هستید در هر زمینه پاسخ متناسب با آن را بدهید. طبعاً همه چیز عالمانه پیش نمی‌رود. نتیجه آن شده است که حالا جز این که اختلاف شیعه و سنی همچنان باقی مانده، اختلاف میان شیعه‌ها نیز جدی‌تر شده و اگر برای رفع اختلاف، توصیه شد که لعن و سب حرام است و نباید باشد، حالا لعن و سب به داخل مجموعه شیعه کشیده شده است. باید تا دیر نشده عقلای قوم و قم جلوی آن را بگیرند.

اگر به فهرست این تفاوت‌ها، برخی از شیوه‌های عزاداری و مداحی را هم اضافه کنیم، و حرف و حدیث‌هائی که در باره درستی و نادرستی آنها گفته شده را مرور کنیم، - بحث‌هائی که بعید است به جایی برسد - درخواستیم یافت که وجه تازه این تفاوت در این بخش هم از دیگر مصائبی است که باید بر آن گریست. سالهاست که عاشورا بهانه‌ای برای خواندن انواع و اقسام اشعار شگفت، با روش‌های عجیب، و تحت تأثیر مدل‌های روز قرار گرفته و به تدریج جا افتاده است. این وضعیت به کجا خواهد رسید خدا می‌داند.

در این باره هم اختلاف مشربها زیاد است و گاه چنان شگفت که درک آن واقعا دشوار است. آنچه گذشت موضع گیری نبود، بلکه بیشتر دردل بود، و اما یک نکته هم برای آنان که قصد اصلاح طلبی دارند و بد نیست بر یک تجربه مهم مرور کنند.

سالها پیش وقتی مرحوم آقای فضل الله خواست ماجراهای مربوط به پس از رحلت پیامبر (ص) و خانه حضرت زهرا (س) را بر اساس بینش خود اصلاح کند [فارغ از آن که درست می‌گفت یا خیر]، مخالفان نه تنها از استدلال‌های او قانع نشدند بلکه تلاش شگفتی را در همه زمینه‌ها آغاز کردند.

اولاً؛ دهها کتاب علیه او نوشته شد، از نظر خارجی هم، آن جریان با کمک اصلاح طلبان، با دادن پاسخ مثبت به مخالفان، زمینه گسترش مراسم را فراهم کردند (تعطیلی) و صدا و سیما هم در این زمینه سنگ تمام گذاشت، در قم هم بر مراسم افزوده شد، و نتیجه آن اصلاح، همینها بود که اشاره کردیم.

و حالا هم، این قبیل حامیان این اصلاح طلبی‌ها در روضه خوانی و غیره که نمونه‌اش را سخنران پیشگفته می‌خواهد رهبری کند، بدانند که مخالفان در این زمینه، درست مانند قصه حضرت رقیه در سه سال قبل، بیش از پیش بر این مسائل اصرار خواهند کرد و جنبش جهانی برای احیای آن مسائل به راه خواهند انداخت.

همان طور که عرض کردم روال گذشته هم نشان داده که این توسعه کم کم مقبول واقع خواهد شد و اصلاح‌گران از کارهای خود طرفی نخواهند بست.

اما ماجرا به این جا و البته به نفع آنها هم خاتمه نخواهد یافت، بلکه آن توسعه بی‌رویه، کم کم عوارض و تبعات خاص خود را خواهد داشت و بدون شک، آن تبعات، همیشه به گونه‌ای نیست که حتی برای آنان مثبت باشد، بلکه در دراز مدت، کنش‌های یادشده، واکنش‌هایی را در میان نسل‌های بعدی (حتی فعلی، که بخشی‌شان در تشییع مرحوم پاشائی هم آمدند) ایجاد خواهد کرد که شاید برای کسی از ما خوش‌آیند نباشد.

ما عصر قاجار را تجربه کردیم که همه‌اش روضه خوانی بود و پس از آن مشروطه را و سپس عهد رضا شاه که واکنش به آن دوره بود و به دلائل اجتماعی، اوضاعی پیش آمد که برای سال‌ها جلوی خیلی از چیزها گرفته شد و خون‌ها ریخته شد تا دوباره ورق برگشت.

این تجربه در عراق هم بوده است. شاید آن رویه عینا تکرار نشود، اما احتمال حرکت مشابه را در تحلیل تحولات اجتماعی مشابه نباید از نظر دور داشت.

من مخالف اصلاح بر اساس واقعیات نیستم، اما راه آن باید آرام و متین باشد.

در پایان باید به طور جد عرض کنم معنای آنچه گذشت، حمایت از هیچ جناح و گروهی نیست، بلکه اشاره به این است که قدری موضع‌گیری آرام‌تر به نفع همه خواهد بود.